

انسان همیشه باید اهل محاسبه باشد



آیت الله جوادی آملی گفت: به ما سفارش کردند که «اهل محاسبه» باشید؛ محاسبه کردن در امور عادی و عرفی آسان است اما محاسبه کردن در اموری که به تعبیر قرآن کریم ثقیل و وزین است، دشوار است.

آیت الله جوادی آملی گفت: به ما سفارش کردند که «اهل محاسبه» باشید؛ محاسبه کردن در امور عادی و عرفی آسان است اما محاسبه کردن در اموری که به تعبیر قرآن کریم ثقیل و وزین است، دشوار است.

به گزارش خبرگزاری مهر، آیت الله جوادی آملی در جلسه درس اخلاق هفتگی خود که در بنیاد بین المللی علوم وحیانی اسراء برگزار شد، در ادامه سلسله مباحث اخلاقی خود اظهار داشت: در بحث‌های اخلاقی به ما سفارش کردند که «اهل محاسبه» باشید؛ محاسبه کردن در امور عادی و عرفی آسان است اما محاسبه کردن در اموری که به تعبیر خود قرآن کریم ثقیل و وزین است، دشوار است.

وی گفت: اینکه به ما اصرار کردند «حاسبوا انفسکم قبل أن تحاسبوا» برای آن است که ما یک روز حسابی را در پیش داریم، اگر هم‌اکنون محتسب خود بودیم و کمبودهای خود را ترمیم و عیب‌های خود را تصحیح کردیم، به دارالسلام بار می‌یابیم و اگر اهل محاسبه نبودیم ممکن است عیب و نقص افزوده شود و با همان عیوب و نواقص وارد یوم الحساب بشویم.

آیت الله جوادی آملی با بیان حدیثی از حضرت علی (ع) در خصوص دشواری محاسبه نفس، افزود: حضرت امیر(ع) فرمود: ما یک «استدراج» داریم که عذاب الهی است و یک «احسان» داریم؛ گاهی ذات اقدس الهی به برخی افراد نعمت‌های فراوانی می‌دهد؛ اگر در حوزه و دانشگاه است نعمت‌های علمی و دانشی می‌دهد، اگر در بازار است نعمت‌های مالی می‌دهد، اما این نعمت‌های فراوان علمی و مالی، گاهی استدراج است؛ یعنی خداوند می‌خواهد انسان را کم‌کم بالا ببرد و سپس انسان را از آن بالا به پایین بیندازد؛ هر چه انسان بالاتر برود در هنگام سقوط مرگش قطعی‌تر است، در قرآن فرمود برخی‌ها خیال می‌کنند ما داریم به آنها احسان می‌کنیم در حالی که ما درجه درجه آنها را بالا می‌بریم تا از همان‌جا اینها را پرت کنیم تا هلاک شوند.

این مرجع تقلید گرفتار شدن به «استدراج» را از آثار شوم عدم محاسبه نفس برشمرد و ابراز داشت: انسانی که اهل محاسبه نیست، چون معرفت دقیق ندارد، گاهی خیال می‌کند که خدا نسبت به او احسان می‌کند؛ چنین انسانی بین «استدراج» و «احسان» فرق نمی‌گذارد، او لغزش‌های فراوانی دارد اما خداوند هر بار که او لغزش کرده است عیب و نقص او را پوشانده، اما آن شخص در مقابل این لطف خداوند، مغرور شده و خیال می‌کند نزد خداوند عزیز است در حالی که خداوند می‌فرماید ما او را در فتنه و آزمون قرار دادیم ولی خود او نمی‌داند؛ محاسبه برای همین است که انسان این امور خود را بررسی کند؛ تا ببیند به وی نعمت عطا شده تا شاکر باشد یا گرفتار نعمت است تا توبه کند و خود را اصلاح نماید.

وی خاطرنشان کرد: شما این بادبادک‌ها را دیدید که نخ می‌دهند تا بالاتر بروند اما وقتی نخ آنها قطع می‌شود از همان‌جا گرفتار باد می‌شوند، خداوند نیز برخی افراد را آن‌قدر بالا می‌برد که وقتی پایین افتادند چیزی از آنها نمی‌ماند؛ برای اینکه سالیان متمادی خداوند کمالات و نعمت‌های فراوان را در اختیارشان گذاشت اما آنها بیراهه رفتند. بعضی از درخت‌هاست که انسان به طمع یک میوه از آنها بالا می‌رود ولی دیگر راه برگشت ندارد، فرمود آن بالا رفتنی که مال شما نیست، حق شما نیست و شما غاصبانه دارید آن صعود را انجام می‌دهید، بدانید که خداوند همان‌جا شما را رها می‌کند و از همان‌جا سقوط خواهید کرد.

آیت الله جوادی آملی در فراز دیگری از سخنان خود به فطرت پذیر بودن قرآن کریم اشاره کرد و بیان داشت: ذات اقدس الهی از قرآن کریم به عنوان قول وزین یاد کرده است؛ به تعبیر خداوند قرآن سنگین است یعنی وزین است اما دشوار نیست. بین سنگینی و دشواری خیلی فرق است فرمود: اگر شما فطرتان را آلوده نکنید به آسانی معارف قرآن را باور می‌کنید.

این مدرس حوزه علمیه با بیان این مطلب که «ندای قرآن برای فطرت و گوش جان ما آشناست» ابراز داشت: قرآن سخنی می‌گوید که دل آن حرف را می‌پذیرد، چون خداوند یک بار این حرف‌ها را آن وقتی که می‌خواست به ما هستی بدهد به ما گفته و جان ما را با آنها مخلوط کرده است، به ما مفهوم نداد تا از یادمان برود! به ما حقیقت داد که در جان ما آمیخته باشد لذا یادمان نمی‌رود، ممکن نیست آنچه را که خدا به ما الهام کرده از یاد ما رخت ببرند. شما وقتی سخن از عدل، عقل، صلح، صفا و وفا می‌گویید، می‌بینید شرق و غرب عالم، ملحد و مشرک و کافر و غیر کافر آن سخن را می‌پذیرند چراکه این حرف را یک بار قبلاً شنیده‌اند و چون این حرف را شنیده‌اند برای جان آنها دلپذیر است لذا جهان می‌تواند در یک سلسله اصولی با هم هماهنگ باشد.

وی خلیفه الله بودن را مهمترین امانت الهی عطا شده به بشر دانست و گفت: خلیفه الله بودن يك جنبه‌اي در درون ماست که امانت الهي است؛ ما يك جاني داريم که آن جان براي ما نيست بلکه او خلیفه الله و امانة الله است، او ما را راهنمايي مي‌کند و طبق بيان قرآن کریم اگر بيراهه رفتيم به او ظلم کرده ايم، معلوم مي‌شود در درون ما يك صبغه الهي هست که خدا او را به عنوان امانت به ما داد، آن ملك ما نيست، ما بايد مطيع او باشيم، اگر حرف او را گوش ندهيم به خودِ ربّاني‌مان ستم کرديم. پس يك نور الهي در درون ما هست که او نه ظالم است نه ظلم را امضا مي‌کند و ارزش ما به همان است و اگر ما از آن جهت بگذريم يك مخلوق عادي هستيم و با حيوانات مشترکيم.